

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به این که مرحوم شیخ انصاری چون حالا خیلی طولانی شد یک نگاه کلی یک بحثی را مقدمتا در باب فضولی انجام داد بحثی را فرمودند که اگر علم به رضا باشد فضولی هست یا نه بعد هم وارد صور مساله‌ی فضولی شدند و آن صورت مشهور که انسان مال کسی دیگری را بگیرد بفروشد این را مساله‌ی اولی قرار دادند. آن وقت مرحوم شیخ قدس الله نفسه طبق قاعده عرض کردم چون این عنوان نگذاشته خیلی کتاب روش نمی‌شود متعرض ادله‌ی قائلین به صحت شدند ، ادله در این کتابی که من دارم صفحه‌ی ۳۴۹ مثلا بنویسیم ادله القائلین بالصحة یک چون دیگر داریم آخرهایش می‌رسیم حالا شماره گذاری .

یک : المشهور ، شهرت ، بنا به اینکه حتی اگر روایت خاصی هم ما نداشته باشیم شهرت فتوایی خودش حجت است این بنا بر حجیت شهرت بلکه احتمال اجماع هم داده شده است. نسبة فی التذکرة الی ، بعد ایشان متعرض اقوال شده که معلوم است از اقوال هم که اینها قائل به بله چیز دارد به اصطلاح ، بله .

در صفحه‌ی ۲۵۰ است نه ۲۵۰ ، در سطر دومش نوشته که بعض متاخر المدحثین لعموم این لعموم برای آن ها نیست آن ها منکر هستند این لعموم برای مثبتین است . اینجا باید بنویسیم مثلا دو اطلاقات . ادلة البیع والعقود دیدید ؟ سطر دوم ، سطر دوم این لعموم دلیل دوم است. چون دارد که مثلا گفتند مشهور است بله ، عدی فخر الدین و بعض المتاخرین و اینها که مخالف فضولی هستند اردبیلی و سید داماد و بعض متاخر المدحثین لعموم آدم خیال می‌کند این لعموم ادله‌ی آنهاست ، آنها نافی هستند، این عموم مثبت است اشتباه نشود جابجا .

یکی از حضار: یک وا لازم دارد

آیت الله مددی : خیلی خوب به من اشکال نکنید به شیخ انصاری اشکال کنید روح شیخ را احضار بکنید به شیخ اشکال کنید. من می‌خواهم عبارت شیخ را شرح بدهم روشن شد چه می‌خواهم بگویم این لعموم این دلیل دوم است، پس دلیل اول شهرت دلیل دوم

اطلاقات و عمومات ، عموم ادلة البیع

البته اصطلاحاً ادله‌ی بیع اطلاق است عموم نیست. عهود عموم است چون احل الله البیع مطلق است. اوفوا بالعقود عام است. این دو تا ادله‌ی عموم و اطلاق، پس دلیل دوم مرحوم شیخ اطلاق و عمومات روشن شد؟ این هم دلیل دوم مرحوم شیخ قدس الله سره. قصه‌ی سوم دلیل سوم: وقد اشتهر الاستدلال علیه در صفحه ۳۵۱، و قد اشتهر الاستدلال علیه بقضية عروة البارقي این هم سوم البته انصافاً همان طور که مرحوم شیخ به یک عبارت خیلی لطیفی فرمود قصه‌ی عروه‌ی بارقی خیلی مشهور است یعنی بیشتر آن را آوردند اما خوب ایشان عباراتی هم از اهل سنت در موارد متعدد در کتب صحابه نوشتند ایشان کان وکیلا لرسول الله ولذا علمای ما غالباً علمای متاخر اشکال کردند که این قصه‌ی عروه‌ی بارقی معلوم نیست، اصلاً معلوم نیست این فضولی باشد احتمالاً اصلاً از طرف حضرت به این کار بوده است.

آن وقت من عرض کردم یک اصطلاحی بوده در آن زمان حتی بعضی‌ها عبد هم بودند آن وقت کارهای مولی را کلاً انجام می‌دادند یعنی این طور نبود که برای هر کار کوچک یا بزرگی بخواهند اجازه بگیرند، مثلاً می‌رود می‌خرد می‌فروخت همه‌ی کارهای خانه.

یکی از حضار: قهرمان؟

آیت الله مددی: این را اصطلاحاً قهرمان می‌گفتند.

کلمه‌ی قهرمان و کان قهرمانه فلان این در کتب اصحاب ائمه‌ی متاخرین ما دارد مثلاً قهرمان امام هادی، قهرمان مراد این است نه اینکه پهلوان مراد باشد، قهرمان مراد این است که اگر مردی بود که امور خانه در اختیار او بود روشن شد خودش می‌خرد خودش می‌فروخت کارگر می‌آورد کارگر می‌برد دیگر نه اینکه یکی یکی اجازه بگیرد آن را اصطلاحاً وکیل می‌گفتند.

اما اگر یک کسی بود که ما اصطلاحاً در کتب فقهی ما به او می‌گوییم عبد مفوض عبدی بود که همه‌ی کارها به او واگذار شده بود، مثلاً اینکه خود عروه رفت خرید و بعد فروخت و بعد آورد می‌گوید این احتمالاً مثل عبد مفوض بوده یعنی این اختیار را داشته که این کار را بکند این که شیخ اشکال می‌کند که حالا خریدش درست چرا فروخت و چرا چنین کرد این احتمال دارد که ایشان مثل عبد مفوض بوده آن وقت اصطلاحاً اگر زنی کارهای خانه را مادر خانه کنیزی این را انجام می‌داد تمام امور با اختیار او بود مثلاً سفارش بدهد اینجا را پرده بزیم این جا را کذا کنیم این جا را موکت بزیم دیگر از خانم خانه اجازه نمی‌خواست تمام کارها را خود او، کنیزی بود که همه‌ی کارها به او واگذار شده بود به او می‌گفتند قهرمانه، قهرمانه در لغت عرب نه اینکه زنی است که پهلوان باشد، اینکه المرأۃ ریحانة ولیست بقهرمانه مراد این است بعضی‌ها خیال کردند چیز دیگری است. یعنی کلفت نیست یعنی برده‌ای نیست که مفوض باشد المرأۃ ریحانه، گل است و نه اینکه قهرمان پهلوان خیال می‌کنند، چون دیدم بعضی‌ها خیال می‌کند پهلوان است.

علی ای حال کیف ما کان قصه‌ی عروه‌ی بارقی خیلی تعبیر مرحوم شیخ زیباست یعنی از وقتی که بنا شده این مطلب را استشهاد بیاورند قصه‌ی عروه‌ی بارقی البته شاید مرحوم شیخ نفرمودند شما عادتاً می‌فرمایید که چون قصه‌ی عروه‌ی بارقی در روایات ما نیامده این اشتها از زمان شیخ طوسی به بعد است مثلاً قمی‌ها نقل نکردند چون قصه در کتب اهل سنت است. دقت کردید چه می‌خواهم؟ این شاید از کلمه‌ی اشتها هم حالا زورکی می‌شود یک چیزی در آورد اشتها اولاً در یک کتاب نیامده چرا چون بعد خواهد آمد که واستدل له تبعاً للشهید بصحیحة محمد بن قیس.

یعنی این مطلب از زمان شهید اول آمده اما روایت عروه‌ی بارقی از اول بوده آن مشتهر بوده آقایانی که بحث، روش شد؟ این ظرافت، شیخ قدس الله نفسه انصافاً مثل بقیه، قدمای اصحاب ما اصولاً نمی‌دانم حال کاغذ کم بود چه بود خیلی با ظرافت کلمات را به کار می‌برند اشتها را اینجا چرا آورد؟ در مقابل کاری که شهید اول راجع به روایت آن دیگر اشتها اگر هم شده از بعد از آن است یعنی قبل از او نیست دقت می‌کنید؟

اما روایت عروه‌ی بارقی از وقتی از زمان مرحوم شیخ و اینها هست البته عرض کردم این که ایشان می‌فرمایند اگر اضافه می‌کردند المروبة من طرق العامة خوای نخواهی مثل صدوق و اینها خارج می‌شدند چون آنها چنین احادیثی را قبول نداشتند این احادیث نبود که در مشایخ قم مورد قبول باشد.

پس این شد یک و دو این سه و قد اشتهر الاستدلال علیه بقضية العروة البارقی معلوم شد این شد سه، چهار: واستدل له ایضاً تبعاً للشهید فی الدورس بصحیحة محمد بن قیس این چهارمی است که این را ما یک مقداری را هم رفتیم در عالم فهرست و حدیث و تاریخ و اینها یک مقدار زیادی خارج شدیم این چهار تا شد درست شد؟

پنج: صفحه‌ی ۳۵۶ سر سطر و ربما يستدل ایضاً بفحوی صحة عقد الفضولی این دلیل پنجم است، خلاصه‌اش چون عقد فضولی در نکاح، نکاح فضولی درست است پس بیع به طریق اولی این اولویت هم به خاطر اینکه در نکاح احتیاط هست در اموال چنین احتیاطی نیست، اگر در نکاح درست شد در بیع به طریق اولی درست می‌شود، این شد دلیل پنج.

این را من می‌گویم اصلاً عادت بشود که مطالب جدا بشود مثلاً همین جواهر، جواهر هم از این قبیل زیاد دارد با هم دیگر منسوج شده اخیراً دیدم یک جواهر فی ثوب الجدید نوشتند برای اینکه اینها را جدا بکنند این کار خوبی است اینها یکی یکی جدا بشود ادله یکی یکی بررسی بشود. بعد ایشان می‌گویند اولین کسی که اشاره کرده غایة المراد است این هم شهید اول است. دقت فرمودید؟ این راجع به به اصطلاح دلیل پنجم شد.

صفحه ۳۵۸ تقریبا پاراف آخری هذا ثم انه ربما يؤيد صحة الفضولی بد استدلال عليها بروایات كثيرة چون بعد می خواهم بخوانم همه اش را بگویم دیگر این هم ششمی وردت در مقام الخاصة یعنی روایاتی داریم مثلا در باب مضارعه داریم فلان داریم معلوم می شود. یک: مثل موثقة جميل اینجا باز دلیل ششم، بلکه این برای مضاربه است بعد که این را توضیح می دهد دلیل، دو: ۳۶۰، این یک است این مقامات خاصه، دو: و من هذا القبيل الاخبار الواردة في اتجار غير الولی، اینها فروع شش هستند. دو اخباری که در این جهت آمده است.

سه: سومی که در شش است ذیل شش: و ربما يؤيد المطلب ايضا برواية ابن اشيم، اینها را اگر شماره گذاری می کرد خیلی لطیف تر انسان می توانست مطالب را در بیاورد. این شماره ی سه. شماره ی چهار: در همان ۳۶۱ و مما يؤيد المطلب ايضا صحیحة الحلبي، روشن شد من جدا جدا کردم که هر کدام، آن وقت این ها اسمش را گذاشتند مقامات خاصه. یعنی هر کدام یک جاست لکن همه را که با هم بریزیم می شود این قاعده را در بیاوریم.

این سه شد، چهار: و يمكن التأیید صفحه ی ۳۶۲ سطر سوم و يمكن التأیید له بموثقة عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام. یکی از حضار: این پنج است.

آیت الله مددی: این چهار بود قبلی؟

یکی از حضار: چهار شش بود دیگر.

آیت الله مددی: پنج زده من نگاه نکردم عنوان را. ظاهرا اشتباه باز زده باشد. این ما ورد فی المضاربه یک بعد دو را کجا زده؟ اخبار

وارد این دو، خیلی خوب، روایت بلکه آن سه، درست زده حاشیه زده درست است من حاشیه را ندیدم اصلا.

پنجمی این، این روایاتی که در این مطلب، شش موثقه ی يؤيد هذا المطلب شش از صفحه، خودش شش دیگر چون من اصلا

نگاه نکردم تا حالا اخبار نکاح عبد بدون اذن مولا، یکی دیگر هم هست، آن را من یادم رفت بخوانم. نه یک روایتی یک جایی شیخ دارد

که به این می شود تمسک کرد به اینکه لم يعصى الله وانما عصی سیده. در شش آمده؟ من خواندم جایش یادم رفته بلکه این در شش است

در ذیل شش است من خیال می کردم این یک دلیل مستقل قرار داده حالا ایشان در شش، معلقا بانه لم يعصى الله و انما عصی سیده حالا

این مطلبش خوب است اما خوب تعلیل را باید جداگانه وجهی قرار داد.

اینجا تا اینجا شش وجه شد وجه ششم هم یکی اش به نظرم می شود وجه هفتم همین لم يعصى الله و عصی سیده که مرحوم نائینی هم

روی این تاکید دارند.

بعد مرحوم شیخ می فرماید هذا غاية ما يمكن ان يحتج ويستشهد به للقول بالصحة از آنجا عرض کردم ادلهی صحة الفضولی یا مثلا ثبوت الفضولی آن وقت در صفحه ۳۶۴ واحتج للبطلان للدلالة الاربعة که ان شاء الله بعد متعرض می شویم ، ایشان شروع می کند به حساب ادلهی اربعة را می آورند کتاب و غیر کتاب ، این راجع به این مطلبی بود که خواستیم امروز صحبت بکنیم ابتداء .

مطلبی که الان امروز درش بودیم این شماره ۴ بود یا ۳ بود که دلیل ایشان وربما يستدل ايضا بفحوى صحة عقد النكاح من الفضولى فى الحر والعبد الثابتة بالنص والاجتماعات المحكية البتة ایشان ادعای اجماع کرده ما دیروز بعضی از روایاتش را خواندیم اجمالا بد نیست اما یک دلیل واضحی در بین باشد آن الان متاسفانه وجود ندارد.

یکی از حضار: حکم مبنایی دارد نکاح با بیع و اینها

آیت الله مددی: بله حالا

یکی از حضار: در نکاح من می دانم خود طرف حساب من نیست چون یک خانمی را برای من عقد کند در بیع این کار را خودش

فروشنده است

آیت الله مددی: دیروز ما این را عرض کردیم

عرض کنم به اینکه یک روایتی بود راجع به محمد بن علی بن الحسین مرحوم صدوق باسناده عن داوود بن سرحان حالا من تردید داشتم از دیروز باز نشد به کتب لغت نگاه کنم نمی دانم سرحان است یا سرحان ، خودش به معنای گرگ است باید سرحان باشد . خودش ذهنم از سابق احتمال دادم که سرحان باشد خودش به معنای گرگ است به اصطلاح عبارت سرحان بله به کسر باید باشد .

علی ای حال این روایت را از همان کارهایی است که باز صاحب وسائل انجام دادند این در این باب هفت از ابواب عقد نکاح این روایت را در اینجا آوردند ، بله فی رجل یرید ان یزوج اخته من فقط نمی دانم این طریق نگاه کردم باز یادم رفت طریق صدوق به داوود بن سرحان به نظرم خوب بود .

یکی از حضار: دیروز خواندم فرمودید خوب بود .

آیت الله مددی: بله خوب است ظاهرا

فی رجل یرید ، این روایت را ایشان در باب هفت آورده به شماره ۱ یک اما این را به طور ، فی رجل ، این روایت را مرحوم خود صاحب

وسائل در باب دو از این ابواب ، ابواب عقد نکاح باب دو را نگاه کنید ایشان نوشته باسناده عن داوود این اسناد صدوق است اینجا کامل

روایت را آورده است. بعد از طریق کلینی هم این را آورده است. محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن بزندی این روایت به لحاظ وجود سهل مشکل دارد البته مصدرش معلوم است کتاب بزندی است کتاب خوبی است.

شیخ طوسی هم از مرحوم کلینی گرفته است. پس طریق کلینی و شیخ صدوق مشکل سهل بن زیاد دارد بنا بر معروف اما ظاهرا طریق، از خود کتاب داوود بن سرحان بیاورید من احتمال می‌دهم روی شاید باشد به مشیخه برنگردد، احتمال، بله این روایتی است که راجع به دیروز ما به آن اشاره کردیم اما این طوری است فی رجل یرید ان یزوج اخته قال یؤامرها، یؤامرها یعنی با او مشورت بکند.

یکی از حضار: روا داوود بن

آیت الله مددی: اگر رواست درست است.

یؤامرها آن وقت باز طریق را دو مرتبه بخوانید که چرا مرحوم، در مشیخه پیدا کنید

یکی از حضار: عن ابی و محمد بن حسن عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی

آیت الله مددی: همان نسخه یکی است فقط دو نسخه است یک نسخه‌ی احمد اشعری که عرض کردیم این نسخه فوق العاده صحیح

است در قم بود کتاب اصل کتاب، کتاب بزندی است، کتاب جامع و نوادر داشته که خود ایشان فوق العاده جزو اجلاء اصحاب است

خود مرحوم بزندی این کتاب به قم آمده دقت کنید این نسخه‌ای که در اختیار صدوق بوده نسخه‌ی درست است از کتاب بزندی همان

نسخه‌ای است که احمد اشعری، مرحوم کلینی از نسخه‌ی سهل نقل کرده است.

عرض کردیم احتمالی که ما دادیم روی مبانی فهرستی خوب دقت کنید گفتیم اولاً این مبانی فهرستی که حالا فرض کنید به اسم بنده

هم رقم خورد، گفتیم این ریشه‌هایش در کلمات اخباری‌ها هست نه اینکه چیز تازه‌ای باشد خود مرحوم مجلسی پدر در شرح فقیه مثلاً وقتی

در طریق سهل هست این را تکرار می‌کند والسهل طریق، یعنی سهل رویش حساب نکنید، سهل طریق است اصطلاح ما اصطلاح آقایان

طریق است به روایت اصطلاحاً ما طریق است به کتاب یعنی سهل طریق است به کتاب، این کتاب احمد بزندی در قم موجود بوده یک

نسخه‌ی سهل و یک نسخه‌ی احمد اشعری و نسخ دیگر مرحوم کلینی نسخه‌ی سهل مقابلش بوده است.

عرض کردم گاهی اوقات اینها قبل از اینکه از کتاب نقل بکنند این که گاهی اوقات می‌گویم در کتاب قضاء شرح لمعه هم اگر یادتان

باشد همینطور دارد می‌گوید اگر می‌خواهید در حدیث وارد بشود کتب حدیث را که اصلاً اینها را اول تصحیح بکنند بعد از او نقل بکنند.

این تصحیح این جور بود مثلاً نسخه‌ی احمد اشعری با نسخه‌ی سهل مقابله می‌کردند بعد از مقابله مثلاً می‌گفتند این روایتش قابل قبول

است اینجا اختلاف ندارند آن وقت وقتی مرحوم کلینی که نسخه‌ی سهل را مقابله می‌کرد از او نقل کرده لذا روی مبانی آن تعبیر را که مرحوم

مجلسی کرد ما توضیح دادیم. روشن شد؟ ایشان گفت سهل طریق ما توضیح دادیم آقایان طریق را به روایت گرفتند ما طریق را به کتاب گرفتیم فرقی این شد و شواهد تاریخی هم تایید می کند که کتاب بزنطی از کوفه به قم آمده از عراق به قم آمده در قم موجود بوده یک نسخه در اختیار صدوق است یک نسخه در اختیار کلینی است البته کلینی هم از طریق احمد نقل می کند، مرحوم حمیری هم از احمد از بزنطی نقل می کند یعنی کاملا شواهد واضح و روشن است کتاب مشهوری بوده است.

پس این به لحاظ نکته‌ی فنی می توانیم بگوییم در کتاب ثابت بوده اشکال ندارد. به هر حال قال یؤامرها فان سکتت فهو اقرارها فان اب لم یزوجها من نمی فهمم این ربطی به فضولی ندارد یعنی می رود از او مثلا می گوید آقا چون مسلم است برادر بر خواهر ولایت ندارد می گوید آقا مثلا فلان آمده برای ازدواج شما قبول دارید یا نه خواهرش می گوید اگر سکوت کرد سکوت چون دارد سکوت البکر رضاها این را داریم ما، اگر سکوت کرد یعنی قبول کرده این فضولی نیست این قبل از اینکه بخواهد ازدواج کند اجازه اش را گرفته است این نحوه‌ی اجازه است دقت می کنید؟

می گوید اگر سکوت کرد اقرار است اگر گفت نمی خواهم با این آقا ازدواج کنم لم یزوجها فان قالت زوجنی فلانا اما اگر خود زنی که اسم برد من را با فلانی مثلا، زوجها ممن ترضی، دیگر از آن مورد خارج می شود. این تا اینجا بود فان قالت زوجنی فلانا زوجها ممن ترضی والیتیمه فی حجر الرجل لا یزوجها الا برضاها. این یتیمه مراد این است که دختری است که دختر خودش نیست همان ربیبه است. حالا در دختر خودش پدرش رأی دارد. ایشان می گوید در دختری که در نزد ایشان بزرگ شده این اینطور نیست که ایشان بگویند من این را بزرگ کردم پس من حق انتخاب دارم می گوید نه هیچ حق انتخاب ندارید فقط خود زن باید انتخاب بکند. روشن شد؟

این حدیث را می خواستم عرض بکنم دو بار ایشان آوردند به این قسمت اشاره، آقایان نوشتند این ربطی به فضولی ندارد این حدیث که ربطی ندارد این که برای این است حدیث.

یکی از حضار: این قسمت زوجنی فلانا گفته مثلا من را به عقد یک نفر در بیاور

آیت الله مددی: اسم آورده زوجنی

یکی از حضار: حالا می خواهیم داخل فضولی اش کنیم و الا فلانا که اگر شخص خاصی باشد که فضولی نیست اگر گفت من را به عقد

یک نفر در بیاور

آیت الله مددی: اصلا فلان در لغت عرب کنایه از شخص خاصی است. اصطلاحا نمی گویند قلت لفلان یعنی لرجل اصطلاحا دارند

این بحث را دارند اصلا فلان کنایه از شخص خاصی است.

یکی از حضار: اگر نکره باشد فضولی می شود

آیت الله مددی: نه فرق نمی کند، کلمه‌ی فلان خودش شخص خاص می شود و لذا می گوید یا رجلا خذ بیدی یا رجل خذ بیدی در باب ندا دارند این بحث را.

علی ای حال این مطلب ربطی به فضولی ندارد شاید مراد آقایان حالا اشتباه کردند.

یکی از حضار: در فقیه آن تکه‌ی آخر نیامده است.

آیت الله مددی: چرا آمده است.

یکی از حضار: در فقیه آن تکه‌ی یتیمه نیامده است.

آیت الله مددی: ایشان که اینجا نقل کرده که آورده است.

یکی از حضار: نه در خود فقیه نیست.

آیت الله مددی: این در اینجا در باب دو نگاه کنید در شماره‌ی ۳ والیتیمه فی حجر الرجل عین این عبارت را از فقیه آورده است دیگر عرض کردم مرحوم صاحب وسائل این کار را یک مقداری هم تکرار شده هم کار را مشکل می کند مثلا در اینجا در باب هفت فقط از کتاب فقیه نقل کرده در باب دو از سه مصدر نقل کرده عرض کردیم این کار یک مقداری باید تصحیح می شد که آقای بروجردی نظرشان بود.

بعد یک حدیثی است از محمد بن قیس که این هم مثل بقیه‌ی قضایا مشکل دارد بعد روایات دیگری که داریم این تقریبا به درد فضولی می خورد مرحوم شیخ کلینی از ابو علی اشعری که از بزرگان قم است احمد بن ادریس عن محمد بن عبدالجبار عن اسماعیل بن سهل دیروز عرض کردم نجاشی دارد ضعفه اصحابنا اسماعیل بن سهل را لکن انصافا بزرگان از او نقل کردند حالا ضعفه شاید مثلا روی جهات دیگری باشد. همینطور مثلا روی محمد بن عبدالجبار که خیلی شخصیت بزرگی است ایشان از او نقل کرده و مثل فضل بن شاذان مثل احمد بن محمد بن عیسی حالا من نمی خواهم وارد این بشوم.

انصافش خود من تمایل به این است که آن درجه‌ی ضعف نیست نقل این بزرگان یک درجه‌ای دارد. عن الحسن بن محمد الحضرمی که عرض کردم مراد ابن سماعة است ایشان ثقة است و فقیه هم هست کن واقفی تندی است. عن الکاهلی عبدالله یحیی کاهلی، شواهد را می شود اقامه کرد که مرد صالحی بوده مرد جلیلی بوده عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر انه ساله عن رجل زوجته امه وهو غائب این به درد فضولی می خورد لکن اگر بخواهیم مناقشات سندی بکنیم روی جناب مستطاب اسماعیل بن سهل جایش دارد.



قال النکاح جائز این تعبیر ، تعبیر خیلی زیبایی است . ما روی این تعبیر نظرم این است که می شود مانور داد این نکاح نافذ است این نکاح درست است یعنی بعبارة اخری در اینجا ولو فضولی بوده خود عقد درست است . خوب دقت کنید و معنای اینکه این عقد درست است خوب دقت کنید معنایش این است که اگر زن قبول کرد زن آن آقا می شود دیگر نمی خواهد عقد بخوانند اینکه این خانم زن این آقا باشد این آقا شوهر این خانم باشد این امر اعتباری است دیگر ، النکاح جائز یعنی این عقد فی نفسه الان درست است لکن نفوذش به رضای آن شخص است .

و این همان نکته ای را اثبات می کند که بنده کرارا در این بحث ها گفتم صحت فضولی مبنی است بر این نکته ما برای عقد یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی بدانیم . ولو از غیر مالک صادر بشود ولو از غیر زوج صادر بشود . دقت می کنید ؟ این که می گوید النکاح جائز اشاره به این است این همان حرف بنده است یعنی خود این عقد درست شد جائز عرض کردم جاز در لغت عرب به معنای عبور کردن که در عبارت شرح لمعه هم داریم جواز فی المسجدین عبور کردن از مسجد الحرام و مسجد النبی برای جنب هم درست نیست اما در غیر مساجد اجتناب یا جواز جائز است جائز یعنی عبور کردن . یعنی این رد شده این شد محقق شد . این نکاح الان محقق شد . دقت کردید ؟

ان شاء المتزوج قبل و ان شاء ترک ، این اشاره به همان نکته است که خود عقد یک واقعیت انشائی ایقاعی دارد این واقعیت ایقاعی انشائی انجام گرفت دیگر می ماند طرف می خواهد نافذش کند نمی خواهد نافذش نکند . دقت کنید ، نه به این معنا باشد چون خودش نگفته باطل باشد گیر بکند .

فان ترک المتزوج تزویجه فالمهر لازم لامه این ذیلش گیر دارد .

یکی از حضار : اگر این طوری باشد نباید

آیت الله مددی : ها دیگر اگر فضولی باشد نباید المهر لازم لامه چون عقد باطل است دیگر مهری مطرح نیست . وقتی عقدی مطرح

نیست دیگر مهری مطرح نیست که بخواند

یکی از حضار : دلیل خاص است در عقد نکاح می تواند بطلان عقد را مثلا یک چیز دیگر است

آیت الله مددی : خلاف ظاهر است .

مرحوم صاحب وسائل می گوید اقول حمل بعض علمائنا لزوم المهر لامه علی دعواه الوکالة زن مادرش ادعا می کرد من وکیلیم لذا مهر

را باید از او گرفت خلاف ظاهر است این که می شود اقرب باشد به نظر من به اعتبار بر این حمل بکنیم که مهر تلف شده مثلا ده تکه فرش

به عنوان مهر قرار داده این مرد به عنوان مهر قرار داده به مادر این ، یعنی برای آن طرف برای این زن و این ده تا فرش را دزدیده شده یا سوخته

به هر حال تلف شده چون تلف شده این هم قبول نکرده مهر را باید بدهد به خاطر اینکه دریافت کرده بدش نرسیده مبدلش هم نبرده به قول آقایان ما که قبول نکردیم ظاهرش این است که ضامن مهر است .

یکی از حضار: استاد اگر آن خانم می داند فضولی است هنوز اجازه نیامده مهر را اخذ کرده در دست این شد، ببخود مهر را گرفته وقتی عقد فضولی است هنوز اجازه نیامده که این مالک مهر نیست این خودش هم مال را گرفته باید هم خودش بدهد اگر مادر را داریم مجبور می کنیم مادر تفویض کرده دیگر گفته این مهریه تو هم عروس من هستی من هم وکالت دارم. خوب چون فکر می کرده فضولی نیست و عقد آیت الله مددی: شاید آن آقای هم که گفته دعوی وکالت ناظر به همین اشکال حضرتعالی بوده شاید که مثلا تو ولی او نیستی تو از کجا می گویی؟ این هم گفته من وکیل هستم شاید .

علی ای حال قاعدتا مهر نباید اینجا به مادر بخورد برگشت باید مهر برگردد، این روایت برای این مطلب درست است بله یک روایت دیگر هم دارد که دو نفر برادر این زن را عقد کردند حضرت فرمودند الاول اولی بها الا ان یکون الاخر قد دخل بها فهی امرأته این هم قبولش مشکل است اصولا که می گوید دو تا برادر دارد یکی در شام بوده یکی در عراق بوده این ظاهرش این است که وکیل بودند هر دو اصلا ظاهرش در بحث وکالت نیست حالا در این باب آمده است.

بنابراین آن چه که مرحوم شیخ در این جهت می خواهند بفرمایند این روایت اسماعیل بن سهل اجمالا خوب است آن هم مشکل دارد دلیلی خیلی واضحی بر اینکه در اصل نکاح درست هست الان نداریم. بله در مثل عبد که اجازه می خواهد اگر بدون اجازه کرد اجازه کافی است. آن بحث دیگری است. چون آن عقد را می تواند انجام بدهد اصلا عقد بخواد محقق بشود اجازه می خواهد اما در ما نحن فیه آنچه که دخیل در خود عقد یعنی آن اگر اشکالی هست مثلا مادر وکیل نیست بگوید زوجتک ابنی این اصلا درست نیست. چون یا مثلا بگوید یا خانم بگوید زوجتک نفسی مثلا زوجتک ابنتک نفسی این عقد را چون هنوز پسر تقاضا نکرد.

علی ای حال انصاف قصه این است که من هنوز هم باید بیشتر نگاه کنم روایاتی که در باب نکاح فضولی گفتند درست است خیلی صاف نیست .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین